

هم رفاقتش را دوست دارم و هم هنرش را

علی‌نصیریان
بازیگر

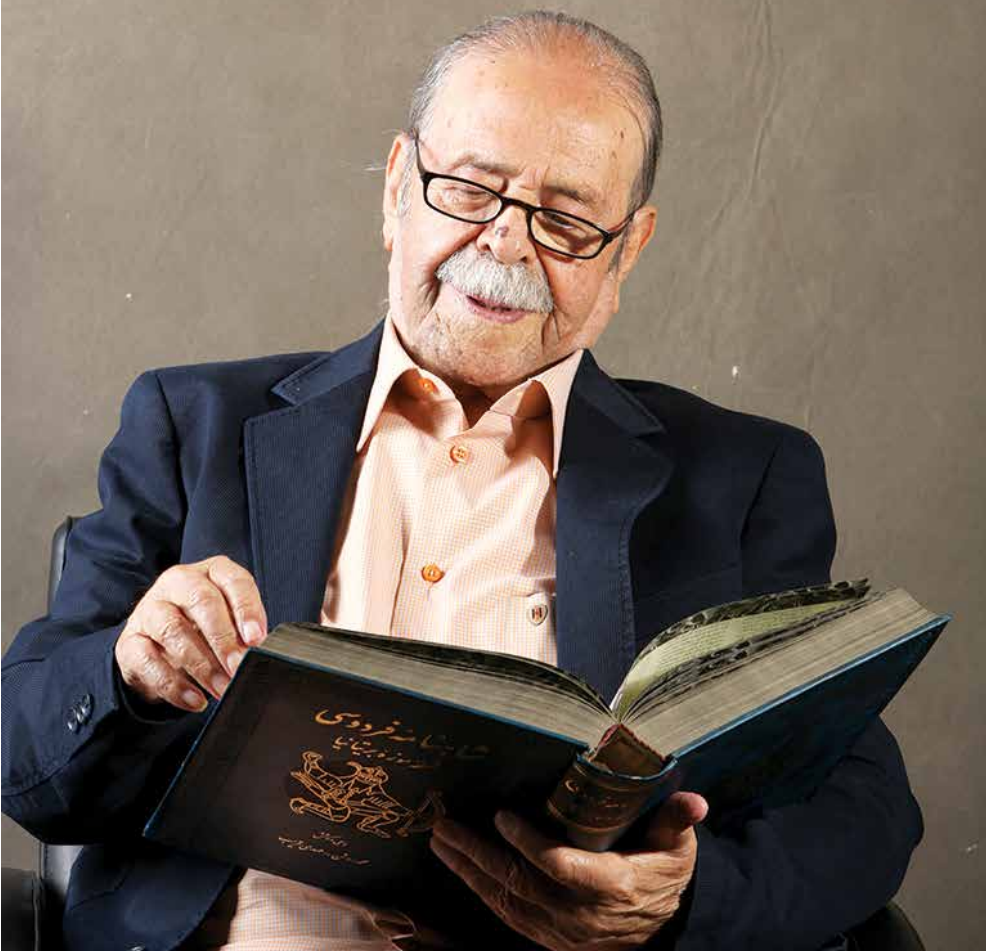
محمدعلی کشاورز را از سال ۱۳۳۶ و شروع کار اداره هنرهای دراماتیک می‌شناسم. جمعی از فارغ‌التحصیلان هنرستان هنرپیشگی وعلاقه مندان هنر نمایش در اداره هنرهای دراماتیک گرد هم آمده بودیم. تلویزیون - نه تلویزیون ملی بلکه تلویزیون خصوصی که برای صاحب کارخانه پیسی کولا بود- تازه آغاز به فعالیت کرده بود. هفته‌ای یک شب، چهارشنبه شب‌ها اجرا داشتیم و گروه‌های متعدد یک تا یک ماه و نیم فرصت داشتند که نمایش آماده کنند. از کسانی که در آن ایام به ما پیوستند آقای محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، فخری خوروش و عزت‌الله انتظامی بود. آقای کشاورز از همکاران و دوستان بسیار خوب و صمیمی من شد. از همان زمان هم هنرش را دوست داشتم و هم منش و رفتار و اخلاقش را. مرد هنرمندی بود. نقش‌ها را به زیبایی اجرا می‌کرد. علاوه بر کارهای متعدد صحنه‌ای که بعدها با آقای سمندریان کار کرد در کارهای تلویزیونی از «دایی جان ناپلئون» تا «پدر سالار» هم خوش درخشید. کشاورز نقش‌های خوبی درعرصه‌های مختلف بخصوص در تلویزیون خلق کرده که گرچه همه آنها دیدنی است اما به نظرم نقشی که در «پدر سالار» بازی کرده خیلی دلنشین است. نقش پدر خانواده بسیار پرازنده ایشان بود و همین‌طور خانم حمیده خیرآبادی مقابل ایشان خیلی خوب بازی کرد. یکی از مؤلفه‌های خیلی مهم در بازیگری شناخت پارتتر است. شناخت از روحیات کسی که همبازی شماست کمک می‌کند با اعتماد بیشتری درمقابل هم کار کنید. چون کار ما نوعی پده بستان است یعنی هم به پارتتر مقابل کمک می‌کنیم و هم از او کمک می‌گیریم. من آقای انتظامی را خوب می‌شناختم چون روابط خانوادگی و رفت و آمد پیدا کرده بودیم. آقای کشاورز هم همین‌طور. تقریباً هر روز حدود هفت ششت ساعتی با هم بودیم و در نتیجه با خصوصیات ایشان آشنا بودیم. می‌دانستم مرد سلامتی است، صادقی است، از هنرستان هنرپیشگی گرفته تا هنرستان دراماتیک تئاتر تحصیل کرده، مرد با مطالعه و کتابخوانی است و به عبارت بهتر از جنس خود ماها بود. بچه‌های آن دوره از جنس خاصی بودند. جمیله شیخی، فخری خوروش، جمشید مشایخی و داود رشیدی هم که با هم همکاری داشتیم از همین جنس بودند. به همین خاطر هم با هم کار می‌کردیم و هم زندگی. خانواده‌ها همدیگر را می‌شناختند و آشنای فامیلی پیدا کرده بودیم. این فهم و شناخت بر در آوردن نقش‌ها تأثیر دارد. تئاتر سنتی ما هم همین‌طور بود. به عنوان مثال بازیگرهای نقش سیاه مثل ذبیح‌الله ماهری، مهدی مصری، سیدحسین یوسفی، رضا عرب‌زاده و ... هر کدام که نقش اصلی را داشتند پارتتر مقابلشان باید کسی بود که با او کار کرده بود. اگر کسی غیر از او می‌آمد نمی‌توانستند چون بدیهه سازی محور اصلی این نمایش بود. برای نمایش «سیاه» من از ذبیح‌الله ماهری دعوت به کار کردم. سرتمرین هم آمد اما گفت نمی‌توانم با شما کار کنم. خیلی عجیب بود. گفتیم ما دیالوگ هم نمی‌دهیم هر چه خودت خواستی بگو. گفت اصلاً با «شماها» نمی‌توانم، برای این که کار من و آدم‌هایی که با من روبه روی می‌شوند درست است. درستی می‌گفت آنها سابقه داشتند و می‌دانستند چگونه به اصطلاح «جوابگو» باشند، ما این ویژگی را نداشتیم و او نمی‌توانست مقابل ما بازی کند. در نتیجه نشد و فقط به عنوان مشاور نشاندیمش و گفتیم فقط به ما نگاه کن و تذکر بده. آقای محمدعلی کشاورز از آن دست بازیگرانی است که پارتتر بسیار خوبی برای هم‌بازیگرش مقابلش است. بسیار خوب همدیگر را می‌فهمیدیم و داد و ستد روحی و فکری در باره نقش‌ها داشتیم. هم همکاری او را دوست دارم و هم اخلاق و وانسانیت و رفاقتش را. نودمین سال تولدش را تبریک می‌گویم. از ۹۰ تا ۱۲۰ سالگی خیلی راه مانده، ان شاءالله سال‌های سال سلامت باشند و خدا سایه‌اش را از سر ما کمک نکند.

او هنرمند ممتازی است و شایسته است از او تجلیل شود و سالگرد تولدش را اهالی فرهنگ تبریک بگویند.



محمدعلی کشاورز در آستانه ۹۰ سالگی از مهم‌ترین آموزه زندگی اش می‌گوید

فرصت زندگی را قدر بدانیم



مهدی آشنا

نرگس عاشوری
خبرنگار

امسال از دیدن یگانه فرزندم که قرار بود عید در کنار هم این ایام را بگذرانیم محروم شدم. این محرومیت برای من خیلی تلخ بود اما امیدوارم همه مردم دنیا با کمترین آسیب از این واقعه نجات پیدا کنند.» در روزهای قرنطینه این روزها، همچون همیشه همدم او کتاب است: «همه نزدیکان می‌دانند که از قدیم اهل تماشای تلویزیون نبودم و نیستم. بیشتر وقت‌ها کتاب می‌خوانم البته امسال برای اولین بار سریال «پدرسالار» خودم را هم دیدم. چند جای همه عزیزانی که در این سریال بود از شادی و مهر و محبت. پدرم بزرگ و منطقی بود و همه اقوام، دوستان و آشنایان به منزل ما می‌آمدند. در این کنار هم بودن، به ما بچه‌ها بیشتر از بزرگ‌ترها خوش می‌گذشت.» بر مهر و محبت نوروز آن ایام تأکید دارد: روزهایی که بدون بحران شبیه این روزها هم مردم آستین همت بالا می‌زدند برای کمک به اهل نیاز: «روزهای پایانی هر سال به خواست پدرم هرکس هرچه در توان داشت وسط می‌گذاشت و حاصل جمع به خانواده‌های نیازمند اهدا می‌شد. پدرم می‌گفت نوروز باید برای همه خوشایند و مبارک باشد. تلاشش این بود که این خوشحالی جمعی باشد و خانواده‌های بیشتری را خوشحال کند.»

با یادای از خاطرات خوش آن روزها و همدلی و کنار هم بودن پلی می‌زند به شرایط متفاوت نوروز امسال: «تجربه بسیار عجیبی بود عید سال ۹۹. در طول سال‌های زندگی اتفاقات و حوادث گوناگونی از جمله جنگ جهانی دوم را دیده‌ام اما شبیه این اتفاق (بحران کرونا) را به خاطر ندارم.

احمد محمود آشنا شده بود: «کتاب «ژاثری زیر باران» و «دیدار» از احمد محمود که یاد سال‌های خدمت دانشکده افسری را زنده می‌کند را هم اخیراً دوباره مطالعه کرده‌ام. کتاب تازه‌ای هم که این روزها مطالعه می‌کنم «خودآموز دیکتاتورها» است که کتاب خوبی است. «زنان در شاهنامه» دکتر جلال خالقی مطلق هم پیشنهاد کتابی است که برای زنان کشورم دارم. به همه عزیزانم توصیه می‌کنم بیشتر کتاب بخوانند و هر چه بیشتر مطالعه کنند بیشتر به آن وابسته وعلاقه‌مند می‌شوند.»

محمدعلی کشاورز امروز ۹۰ ساله می‌شود و آرزویش هنگام برش یکک آغاز دهه نهم زندگی، طلب سلامتی و شادی برای تمام مردم ایران است: «آرزو می‌کنم همه مردم ایران دل‌شان شاد باشد و به خواسته‌هایشان برسد. بیش از نیم قرن است که همیشه مورد لطف و محبت و بزرگواری همین مردم بوده‌ام، سیاست‌گذار محبت‌تک‌تک آنها هستم. ما بهترین مردم دنیا هستیم و در طول تاریخ ثابت کرده‌ایم که با دانش و پشتکار به هر چیزی که بخواهیم می‌رسیم. هر چه دارم را در درجه اول از استادان عزیزم می‌دانم و بعد مردم خوب سرزمینم. تا زنده هستم قدردارانم هستم.»

تأکید بر درک اهمیت زندگی است: «با ارزش‌ترین موهبت در زندگی هر فرد فرصت زندگی و البته درست زندگی کردن است. هرگز حتی ثانیه‌ای از این فرصت برنخواهد گشت و تکرار نخواهد شد. پس قدر زندگی را بیشتر از همیشه بدانیم و از زندگی لذت ببریم.»



آرشبو خوارزمی احترام برونمزد

ناپلئون، «هزاردستان»، «زیر درخت زیتون» و دهه‌ها نقش دیگر که با وجود دور بودن از یکدیگر، محمدعلی کشاورز توانست بی‌نقص از عهده هر کدام برآید؛ اما برای من محمدعلی کشاورز فقط یک هنرمند برجسته و یک بازیگر قدرتمند نیست. آنچه از ایشان در ذهن و روح من نقش بسته است سالیان سال رفاقت و همکاری با عزیزترین فرد زندگی‌ام است. آنچه در قلم از ایشان جای داده‌ام و به آن دلگرم هستم و می‌بالم عطف و مهربانی و پایدانی به اصول دوستی و رفاقت همرا با تواضع

فرق است بین هنرمند و هنرپیشه

شامگاه پنجشنبه ۲۲ بهمن ماه سال ۹۴ وقتی برای دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد برای فیلم «بادیگارد» روی سن سالن همایش‌های برج میلاد رفتم، آنچه این صحنه را در خاطره‌ها ماندگار کرد صرفاً رکورد شکنی اش برای کسب سیمرغ بهترین بازیگر مرد نبود. اتفاقی که باعث شد سال‌ها در محافل و مناسبت‌های مختلف سینمایی به آن شب ارجاع شود صحبت‌های پرویز پرستویی هنگام دریافت جایزه بود. او از الله انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی و داوود رشیدی به عنوان پنج تن سینمای ایران یاد کرد و چهارمین سیمرغ بازیگری اش را به رسم ادب به آنها تقدیم کرد. از آن شب «پنج تن سینمای ایران» به کلیدواژه‌ای آشنا جایگزین برای نام بردن از این ۵ چهره سینما و تئاتر تبدیل شد. پرستویی در این سال‌ها همواره در مناسبت‌های مختلف به این ۵ چهره که به اعتقادش از استادان تکرار نشدنی سینما هستند ادای دین و احترام داشته است. شاهد مثال این تعلق خاطر، ۹۰ سالگی محمدعلی کشاورز به عنوان معدود بهانه‌ای است که وقتی با او در میان می‌گذاریم ترغیب به گفت‌وگو می‌شود. با او درباره این بازیگر توانای سینما و تئاتر و دلایل متمایز ساختن عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی و داوود رشیدی صحبت کرده‌ایم.

■ از ۵ تن معروف سینما، آقای محمدعلی کشاورز تنهاچهره‌ای است که فرصت همکاری مشترک با او را نداشته‌اید. تعلق خاطر شاگرد و استادی شما نسبت به ایشان مسلماً معطوف به حضور نفس به نفس روی صحنه تئاتر یا سینما نمی‌شود.

قبل از هر سخن بر خود لازم می‌دانم در شرایط کرونایی امروز و وضعیت اسفناکی که برای دنیا به وجود آمده و شاهد روزهای سخت مردم عزیز کشورمان روی تخت‌های بیمارستان هستیم، از اینکه در این شلوغی‌ها به فکر شادباش تولد و پاسداشت هنرمندی چون استاد کشاورز هستید تشکر کنم. بنده شاگرد ایشان هستم اگر چه به صورت فیزیکی مجال حضور در کلاس درس‌شان را نداشته‌ام اما دورادور خود را وامدار و شاگرد کلاس معرفت، منش بی‌ریا و اخلاق و هنر آقای کشاورز می‌دانم. بله باعث تأسف است که هیچ وقت فرصت پیش نیامد تا با ایشان کار کنم اما امیدوارم روزی این اتفاق بیفتد و در یک کار مشترک کنار هم باشیم. شاید عبارت ۵ تن سینمای ایران این روزها کلیشه به نظر بیاید اما بواقع آقای انتظامی، مشایخی، رشیدی، نصیریان و محمدعلی کشاورز حق استادی به گردن من دارند و همیشه از آنها به عنوان الگو یاد می‌کنم. افسوس که سه تن از این بزرگان را از دست داده‌ایم اما افتخار درک حضور استاد نصیریان و استاد کشاورز همچنان با مااست.

اگر چه آقای کشاورز چندین سال است که به خاطر نقاهت در منزل هستند و نمی‌توانند آن‌طور که باید در عرصه هنر حضور داشته باشند ولی نفس یکی شان همچنان در فضای هنری وجود دارد. ایشان یکی از بی‌حاشیه‌ترین و بی‌مسأله‌ترین هنرمندان کشور هستند. چه به لحاظ سواد و چه به لحاظ هنر در جایگاه ویژه‌ای قرار دارند. هنوز که هنوز است کسی نیست بازی او در فیلم «مادر» را تحسین نکند، نقش شعبون استخوانی «هزاردستان» را ببیند و آن را ستایش نکند. با آقای کشاورز از نزدیک که همکلام شوید بیشتر متعجب می‌شوید که چطور چنین شخصیتی این نقش‌ها را بازی کرده است. درایت، سواد و آنچه بایسته هنر بازیگری است در ایشان خلاصه شده که این چنین در نقش آفرینی جلوه بیرونی دارد. در هم‌صحبتی با او همچنان استاد کشاورز را متعصب به تئاتر می‌یابی، اساساً هنرنمایشش برای او تقدس خاصی دارد. به طوری که بنده کوچکترین که با تئاتر شروع کردم هم آرزو می‌کنم اگر قرار به انتخاب است، آخرین حضورم، روی صحنه تئاتر باشد. تئاترهای ایشان را از قبل از انقلاب دیده‌ام آقای کشاورز به معنای واقعی کلمه استاد مسلم تئاتر هستند. متأسفم از نقاهتی که ایشان را از صحنه تئاتر و سینما دور کرده است.

■ در شرایط امروز که حضور در صحنه تئاتر و سینما برای ایشان دشوار است به اعتقاد شما چطور می‌توان از اندوخته علمی و تجربی مثال آقای کشاورز بهره برد.

ای کاش می‌شد ایشان تدریس کنند. این روزها تا دلتان بخواهد در این مملکت استاد داریم، قصد اسائه ادب ندارم اما به معنای واقعی کلمه استاد از جنس این جماعت را کم نداریم. گزاره ۵ تن هنر ایران فقط به هنر بازیگری آنها که البته هر کدام تعریف خاص خودش را دارد خلاصه نمی‌شود. هنرمند باید تربیت هنری و حرفه‌ای را آموخته باشد. منش و مرام و مسلک هنرمند و اینکه چطور خود را برای جامعه و مخاطبش هزینه می‌کند هم مهم است. کیفیت کارنامه کاری آقای کشاورز خیلی پربارتر از کمیت حضورشان است. نه اینکه از ایشان کمتر دعوت به کار شده بلکه ایشان خودخواسته حضور در هر کاری را نپذیرفته است. برای این عزیزان هنر مثل یک ایدئولوژی است که تعصب خاصی به آن دارند. اینکه در هر کاری حضور داشته باشند، خطا می‌دانند.

ما متأسفانه فراموش‌کاریم، باید به کارنامه کاری آنها رجوع کنیم. کارهای این بزرگان را مرور کنیم. نوع بازی‌شان را تحلیل کنیم و بگردیم و پرسیم و تحقیق کنیم تا بدانیم که آنها پشت صحنه‌ها چطور آدم‌هایی بودند. کاش در مورد آقای کشاورز کتابی نوشته شود. نوشته‌های ایشان تدریس و در معرض

دید مخاطب قرار گیرد تا علاقه مندان این حرفه مطلع شوند که این آدم‌ها با چه روش‌هایی به نقش می‌رسند. همین که دیالوگی را حفظ کنند کافی بوده؟ نه! شب و روز برای رسیدن به نقش وقت گذاشته‌اند. من که به شخصه از حضور این آدم‌ها هم یاد می‌گیرم، همین که ارتباط تلفنی داشته باشم، از چهار تا دیالوگ شان درس می‌گیرم. کنارشان بنشینم، همنشینی با آنها کلاس درس است. کاش تجربیات امثال استاد نصیریان و کشاورز در دل و ذهن‌شان نماند و انعکاس پیدا کند.

■ بر اساس چه مؤلفه‌هایی این ۵ چهره را از دیگر فعالان این عرصه متمایز کردید. بیشتر راجع به این شاخصه‌ها که می‌تواند الگویی برای اصول اخلاقی نسل جدید باشد، توضیح دهید. در تمام این سال‌ها پیگیر تمام آثار این عزیزان در حوزه سینما و تئاتر از قبل تا بعد از انقلاب بوده‌ام. همه کارهایشان را دیده‌ام و به یاری خدا این شانس را داشتم که با آقای انتظامی، مشایخی، رشیدی و نصیریان کار کنم. در پشت صحنه شاهد بودم که چگونه تلاش می‌کنند تا نقش را پرورش دهند و آن را طوری انتقال دهند که برای مخاطب قابل‌باور باشد. علاوه بر این، در رفتارشان معرفت، اخلاق و بزرگ‌منشی وجود دارد. پرنسیپی دارند که من نوعی وقتی مقابل آنها قرار می‌گیرم در پشت صحنه باید مراقب باشم که درست بنشینم، درست حرف بزنم و ... اساساً منش و معرفت‌شان مرجع است. برای من که این‌طور است. اخلاق‌شان در پشت صحنه و جدیت‌شان در کار، درس است. غیبت نمی‌کنند، زیربای دیگری را خالی نمی‌کنند؛ سکوت مطلق هستند. حرف نمی‌زنند مگر اینکه مرتبط با کار باشد. این مؤلفه‌ها را خیلی از ماها نداریم، حاشیه‌هایمان بیشتر از کار است. ما که می‌گوییم مطلق نیست اما بعضاً چنین آدم‌هایی هستند. من خودم را می‌گویم که سر تا پایم غلط است اما سعی می‌کنم اصلاح کنم و از این بزرگواران الگو بگیرم. خوب است که جوانان علاقه‌مند این آداب را یاد بگیرند. فقط عشق بازیگری کافی نیست. وقت بگذارند و ببینند چه کسانی در این حرفه بودند. آدم‌های موفق این حرفه چه منشی داشتند. یاد کردن از این ۵ نفر به عنوان ۵ تن سینمای ایران به معنای نفع دیگران نیست. نسل جدید بروند و ببینند چه کسی جای آقای پرویز قزاقی را گرفته، چه کسی جایگزین خسرو شکیبایی شده، چه کسی می‌تواند جای آقای اکبر نجانبیور را با آن معرفت اخلاقی در تئاتر بگیرد. اغلب همسنل‌های این افراد پیرو همین اخلاق و معرفت هستند و من نمی‌توانم از تک‌تک آنها نام ببرم اما این ۵ عزیز که به لحاظ سنی بزرگتر هستند مرجع من در سینما و تئاتر هستند و به‌وجودشان افتخار می‌کنم. اگرچه همه آدم‌های این عرصه که به درستی روی اصول و اخلاق حرفه‌ای پایبند هستند حتی اگر سن‌شان هم کم باشد دست‌شان را می‌بوسم.

■ صحبت شما درباره سکوت و منش رفتاری این بزرگان در پشت صحنه تداعی کننده صحبت‌های ترانه علیدوستی درباره علی نصیریان در مراسم اهدای نشان داوود رشیدی بود. به گفته او در اتاق گرم «شهرزاد» همه منتظر با موایل بازی می‌کردند اما آقای نصیریان فقط در سکوت در فکر بودند و همین سکوت کمک کننده بود.

بله من هم در همکاری با این بزرگان هیچ‌وقت ندیدم برحرفی کند و خارج از لازمه کار حرفی بزنند. شاید کلیشه به نظر برسد اما حتی آنقدر مراقب لباس کار و گرم‌شان هستند که هیچ وقت روی مبل ولو نمی‌شدند و حتی به صندلی هم تکیه نمی‌زدند. تعهد از ابزار و خصوصیات هنرمند است. ما بازیگر زیاد داریم. هنرپیشه هم زیاد داریم اما پسوند هنر آنها، پیشه قرار دارد یعنی شغل است اما این بزرگان هنرمند هستند نه هنرپیشه. تفاوت این دو شبیه تفاوت آدم و انسانیت است. فرق بین آدم و انسان از زمین تا آسمان است. آدم اسم و جنس است ولی آیا همه آدم‌ها انسان هم هستند؟ ما آدم‌ها وقتی مرز انسانیت را طی می‌کنیم تازه معنا پیدا می‌کنیم. درعالم هنر هم فرق بین هنرمند و هنرپیشه در همین‌هاست. خیلی‌ها بازیگرند اما هنرمند لقب والای است که به هر کسی تعلق نمی‌گیرد. در عرصه ورزش هم همین‌طور است. قهرمان زیاد داریم اما آیا همه آنها پهلوان هم هستند. پهلوانی تعریف دیگری دارد. لقب هنرمند بواقع پرازنده این ۵ تن بخصوص آقای کشاورز است. نه صرفاً به این خاطر که امروز روز تولدشان است و باید تمجید و تعریف شوند. ایشان همیشه حال دیگری داشت. آمار کارشان کم است و این کمیت بر از کیفیت برخوردار است. تولد ایشان را تبریک می‌گویم و آرزو می‌کنم سایه‌شان بالای سر اهل هنر پایدار باشد. مهر هنرمندی آنها در طول تاریخ ثبت شده است. ای کاش بر تاریخ مطالعه داشته باشیم. کاش فقط برای هوی و هوس وارد عالم هنر نشویم. به عشق معروف و مطرح شدن تلاش نکنیم. مطرح شدن کاری ندارد. یک نفر با عریده‌کشی هم معروف می‌شود و همه رسانه‌ها او را نشان می‌دهند. محبوب شدن و انسان بودن مهم‌ترین عنصر آدمی است که این ۵ نفر داشتند و خواهند داشت. آنها تغییر نمی‌کنند. محال است آقای نصیریان تغییر کند، محال است آقای کشاورز تغییر منش دهد. در سختی زندگی می‌کند اما دم بالا نمی‌آورد و بروز نمی‌دهد. هرکدام از ما دو سال که کار نکنیم شروع می‌کنیم به مصاحبه و جوسازی که چرا دیگران به ما توجه نمی‌کنند. ولی منش آنها این رفتارها نیست. حقیقت را می‌بینند و واقعیت را باور دارند.

